

خلیفه‌کشی در صدر اسلام؛

امویان و موضعگیری در برابر قتل خلفای راشدین (۴۰-۲۳ هـ. ق)

عباس حسن‌خانی^۱

چکیده

قتل عمر، امام علی^(ع) و عثمان پیامدهای مختلفی برای جامعه‌ی اسلامی به همراه داشت؛ خصوصاً خلیفه‌ی سوم که حکومت اسلامی پس از کشته شدنش، در همان آغازین دهه‌های کار خود، با دسته‌بندی‌ها و درگیری‌های داخلی روبرو شد. قتل عثمان، خلیفه‌ای که گمان می‌رفت با کشته شدنش اتفاقات کمی به بهانه‌ی خونخواهی وی بیفتد، با دسیسه‌گری‌های خاندان اموی فتنه‌ای برپا کرد و بهانه‌ای شد برای مقابله با حکومت امام علی^(ع) که بدنبال بازگشت به سیره‌ی پیامبر^(ص) بود. از آن سو پس از قتل امام علی^(ع) نیز، اوضاع جهان اسلام مجدداً با دسیسه‌گری‌های حزب اموی به رهبری معاویه بن ابوسفیان دستخوش دگرگونی‌های متفاوتی شد. اما امویان قبل از این و در فعل و انفعالات پس از قتل عمر چهره‌ی دیگری داشتند. عثمان که قبل از رسیدن به خلافت، از ملامت گران عبیدالله بن عمر بواسطه‌ی کشتن سه نفر از موالی مظنون به شرکت در قتل خلیفه بود، هنگامی که به قدرت رسید با تساهل از کنار این مسئله عبور کرد. در این نوشتار برآنیم؛ با تکیه بر منابع دست اول این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم؛ نحوه‌ی برخورد امویان با موضوع قتل خلفای راشدین و

^۱. کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی Hasankhaniabas@yahoo.com

چرایی موضعگیری‌های متفاوت آنها در قبال این قتل‌ها چه بود؟ می‌توان گفت امویان در قبال این قتل‌ها، با توجه به سود و زیان سیاسی خود تصمیم‌گیری کرده و تلاش کردند از ماجراهای پس از قتل خلفا برای قدرت‌گیری خاندان خود استفاده نمایند.

واژه‌های کلیدی: خلفای راشدین، امام علی^(ع)، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان



مقدمه

خلیفه‌کشی در میان مسلمانان با کشته شدن عمر به دست ابولؤلؤ آغاز شد. پدیده‌ای که با نیت‌گوناگون و توسط افراد و گروه‌های مختلف انجام گرفت. برخی از آنها با اهداف شخصی و برخی دیگر با اهداف جناحی و سازمانی رخ می‌داد. در بررسی قتل سه تن از خلفای راشدین؛ عمر، عثمان و امام علی (ع) هم با تفاوت‌هایی در اهداف و عاملین روبرو هستیم.

منابع تاریخی و حدیثی به اندازه‌ای اطلاعات در اختیار ما قرار می‌دهند که بتوانیم به تحلیلی از اوضاع مقارن قتل هر کدام از خلفا دست پیدا کنیم و توضیح دهیم؛ چگونه برخی گروه‌ها خصوصاً امویان از اوضاع پیش آمده برای پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. جناح اموی با نیرنگ بازی‌های خاص خود، سعی کردند پس از قتل هر یک از خلفا سیاستی در پیش گیرند که نفع دنیویشان را تأمین کند. مواضع متفاوت عثمان نسبت به خونخواهی عمر (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۵/ ۱۳۸-۱۳۷) و دوگانگی رفتار معاویه در برابر عثمان قبل و بعد از قتل وی (طبری، ۱۳۷۵، ۶/ ۲۲۵۲)، از این دست سیاست‌ها می‌باشد.

در ادامه‌ی این نوشتار ضمن مروری به پیشینه‌ی خاندان اموی، به بررسی نحوه و عوامل قتل خلفای راشدین، چگونگی نفوذ امویان در مناسبات اسلامی و بهره برداری سیاسی آنان از این قتل‌ها می‌پردازیم و پیامدها و فتنه‌های پس از قتل عثمان را که برای جهان اسلام بسیار سنگین بود توضیح داده و خواهیم گفت چرا عثمان با اینکه پایگاهی بسیار ضعیف در میان مردم داشت، پس از قتلش عواقبی به بارآمد که قتل عمر خلیفه‌ی پیش از او نداشت. همچنین به پیامدهای

قتل امام علی^(ع) و چگونگی برخورد معاویه با امام حسن^(ع) خلیفه‌ی وقت خواهیم پرداخت.

مروری بر پیشینه امویان

امویان یا خاندان امیّه بن عبد شمس از اعراب عدنانی هستند. (رضا کحاله، ۱۴۱۴، ۴۳/۱) و از دیرباز در جزیره العرب از خاندان‌های سرشناس بوده و در رقابتی سخت با پسرعموهای خود، فرزندان هاشم بن عبد مناف قرار داشته‌اند. امیّه جدّ این خاندان، از دو عامل فضیلت بخش در میان اعراب جاهلی یعنی «نسب عالی» و «ثروت زیاد» برخوردار بود، لذا برای ریاست بر قریش و رهبری مکیان، در رقابت با عموی خود هاشم قرار داشت. (همانجا).

ماجرای در کتب تاریخی منقول است که آن را سرآغاز خصومت این دو خانواده دانسته‌اند؛

«هاشم برای مردم بر شتران تیزرو از سرزمین شام گندم فراوان آورد، اهل مکه را از لحاظ نان و گوشت تازه در فراخی و گشایش قرار داد... امیّه بن عبد شمس بن عبد مناف بن قصی که مردی توانگر بود بر هاشم رشک برد و خود را به زحمت انداخت تا بلکه مثل هاشم رفتار کند ولی از آن کار عاجز ماند و گروهی از قریش او را سرزنش و شماتت کردند، و او بیشتر خشمگین شد و به هاشم دشنام داد و از او خواست که درباره حسب و نسب خود با امیّه مسابقه بگذارد و حکمی تعیین کنند تا حکم کند که کدامیک والاگه‌ترند... هاشم به امیّه گفت: من این کار را می‌کنم ولی به شرط آنکه هر کس باخت پنجاه ماده شتر سیه چشم بپردازد که در مکه آنها را بکشند و ده سال هم از شهر مکه



بیرون برود. امیّه راضی گردید و شرط بسته شد، و کاهن بنی خزاعه را حکم قرار دادند و او به والاگه‌ری هاشم رأی داد. هاشم ماده شتران را گرفت و کشت و به حاضران خورانید و تقسیم کرد. امیّه هم به شام رفت و ده سال مقیم آنجا بود و این مسأله آغاز دشمنی میان هاشم و امیّه بود». (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۱/۶۴)

جایگاه این خاندان قبل از اسلام هم در کتب تاریخی بیان شده است؛ «بنی امیّه را پیش از اسلام نام و آوازه‌ای بود، که به حرب بن امیّه می‌کشید. و حرب بن امیه در نبرد فجار رئیس ایشان بود». (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۱/۲). اما ظهور اسلام باعث تضعیف پایگاه اجتماعی بنی امیّه شد. ابوسفیان از شخصیت‌های برجسته‌ی این خاندان است که خصومت‌هایش با اسلام و حضرت محمد^(ص) در تاریخ زبازند است. رهبری بخشی از خصومت دامنه دار امویان با بنی هاشم به عهده‌ی ابوسفیان بود. با ظهور اسلام به پیامبری حضرت محمد^(ص) که فردی از خاندان هاشم بود، رقابت‌های این دو گروه این بار در قالب اسلام و کفر نمود پیدا کرد و تا سال هشتم هجرت به مدت بیست سال به رهبری پیامبر اسلام^(ص) و ابوسفیان ادامه یافت.

هرچند با فتح مکه در سال هشتم هجرت و اسلام آوردن ابوسفیان، به ظاهر این خانواده با عنوان طلقاء^۱ همراه با سایر مکّیان به خیل مسلمانان پیوستند و هرچند ابوسفیان و سایر امویان خصوصاً معاویه در این دو سالی که در کنار پیامبر^(ص) بودند، در برخی جنگ‌ها شرکت کرده و از طرف آن حضرت به مأموریت‌هایی فرستاده شدند؛ (ابن عبد البر، ۱۴۱۲، ۷۱۴/۲، ابن حجر، ۱۴۱۵، ۱۲۰/۶)، اما همه‌ی اینها نتوانست آن زخم تاریخی را التیام بخشد.



با مرگ پیامبر^(ص) دوباره عرصه برای خروج امویان از انزوا باز شد. این مسئله ابتدا با پیشنهادی از سوی ابوسفیان به علی^(ع) آغاز شد؛ «و هم او به علی^[ع] گفت: ای ابو الحسن دست پیش آر تا با تو بیعت کنم. اما علی^[ع] دست پیش نبرد و او را سرزنش کرد و گفت: از این کار جز فتنه منظوری نداری، بخدا برای اسلام جز بدی نمی خواهی، ما را به نصیحت تو حاجت نیست» (طبری، ۱۳۷۵، ۱۳۳۶/۴). ادامه‌ی این ماجرا فرماندهی فرزندان ابوسفیان بر لشکرهای مسلمانان در شام، خلافت عثمان و نهایتاً تکیه‌ی موروثی معاویه و عقبابش بر مهمترین جایگاه اسلامی یعنی خلافت بود؛ جایگاهی که حق فرزندان پیامبر^(ص) بود ولی به دست امویان افتاد. تکیه‌ی معاویه بر اریکه‌ی قدرت نیز مدیون حمایت‌های شامیان و امویان بود؛ «چون عثمان هلاک شد و مردم گرد علی^[ع] را گرفتند، سپاه او افزونتر از سپاه معاویه بود زیرا هم عنوان خلافت را داشت و هم بر معاویه فضیلت داشت، اما افراد او، بیشتر از قبایل ربیعه و یمن و جز آنان بودند و حال آن که، سپاه شام از قریش بودند و صاحب شوکت و سطوت مضر. اینان از آغاز فتح به شام رفته بودند، بنابراین از آن عصبیت برخوردار بودند. از این گذشته با خروج خوارج، جناح علی^[ع] شکست برداشت. و علی^[ع] مجبور شد به آنان بپردازد. تا آنگاه که معاویه قدرت را به دست گرفت و حسن^[ع] خود را از خلافت خلع کرد و همگان بر بیعت با او متفق شدند» (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۳/۲).

امویان توانستند تا سال ۱۳۲هـ. ق در مسند خلافت اسلامی بمانند و از آن پس و در پی قدرت گیری عباسیان، باقیمانده‌های آنان به اندلس اسلامی رفته و در آنجا حکومتی تشکیل دادند.

قتل خلفای راشدین

در مورد قتل خلیفه‌ی دوم آمده است؛ عمر روزی برای نظارت به بازار رفته بود؛ ابولؤلؤ غلام ایرانی مغیره بن شعبه او را دیده و از خراج سنگینی که مغیره از وی می‌ستاند، شکایت کرده بود. عمر در پاسخ او گفته است که خراج تو سنگین نیست. «آنگاه عمر گفت: شنیده‌ام گفته‌ای؛ اگر بخواهم آسیابی می‌سازی که به کمک باد کار کند. گفت: اگر سالم ماندم آسیابی برایت بسازم که مردم مشرق و مغرب از آن سخن کنند. آنگاه ابولؤلؤ برفت و عمر گفت: این غلام هم اکنون مرا تهدید کرد». (طبری، ۱۳۷۵، ۲۰۲۶/۵).

نویسندگان در ادامه‌ی این ماجرا گفته‌اند؛ یک روز که عمر برای نماز صبح به مسجد رفته بود؛ ابولؤلؤ خود را در میان مردم جا زده و با خنجری که در دست داشته شش ضربت به عمر زده است. عمر در اثر این زخم از دنیا رفت. (طبری، ۱۳۷۵، ۲۰۲۷/۵). البته در مورد قتل عمر و نیت ابولؤلؤ؛ بی‌اعتنایی عمر به شکایت ابولؤلؤ از مغیره فقط بهانه را به وی داد، چرا که سیاست‌های تبعیضی خلیفه نفرت عجم‌ها را قبلاً برانگیخته بود. در طبقات ابن سعد به نفرت‌های قبلی ابولؤلؤ اشاره شده است. در ذیل گزارشات وی از ماجرای شکایت ابولؤلؤ و کشته شدن عمر آمده است؛ «و او [ابولؤلؤ] مردی خبیث بود و هر گاه کودکان اسیر را می‌دید، دست بر سرشان می‌کشید و می‌گریست و می‌گفت: اعراب جگرم را سوزاندند». (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۳۰۱/۳).

اما درباره قتل خلیفه‌ی سوم و چگونگی و چرایی آن در منابع تاریخی و حدیثی، متفاوت سخن گفته‌اند؛ حتی برخی نویسندگان به جهات سیاسی یا عقیدتی به همه‌ی مطالب این بحث پرداخته‌اند (طبری، ۱۳۷۵، ۲۲۴۸/۶)؛ چنانکه طبری



در آغاز بابی با عنوان «سخن از کشته شدن عثمان و اینکه چگونه بود»، آورده است: «بسیاری موجبات را که قاتلان وی دستاویز کشتنش کردند یاد کردیم و بسیاری را نگفتیم، به جهاتی که چشم پوشیدن از آن لازم می نمود». (طبری، ۱۳۷۵، ۲۲۴۸/۶). اما آنچه در منابع آمده حاکی از آن است که اشرافی‌گری عثمان، دوری او از سیره ی پیامبر^(ص) که طلحه نیز آن را به وی گوشزد کرد (ابن قتیبه، ۱۳۸۰، ۶۲) و توجه بیش از حد او به بنی امیه که خلیفه ی دوم نیز پیش از مرگ، او را از این کار برحذر داشته بود (ابن قتیبه، ۱۳۸۰، ۴۵، ابن سعد، ۱۳۷۴، ۲۹۵/۳) و واگذاری مناصب مهم حکومتی به اقوام خود در کنار طرد و کنار زدن سایرین مانند برکنار کردن عمرو بن عاص از حکومت مصر (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۵۵۹/۱)، عوامل اصلی شورش مردم علیه او و در نهایت کشته شدنش به دست انقلابیون بود. عثمان خود نیز بارها در جواب کسانی که مشی او را در برابر مشی گذشتگان خصوصاً عمر تقبیح می کردند، در جواب می گفت: «عمر به منظور رضای خدا کسان و خویشان خود را محروم می داشت و من به منظور رضای خدا به کسان و خویشان خود چیز می دهم. مانند عمر سه کس پیدا نمی شود». (طبری، ۱۳۷۵، ۲۰۶۴/۵).

اما قتل عثمان علی رغم تمام مباحثی که درباره ی آن مطرح است، دستاویز کسانی شد که خود به قتل وی راضی بودند. طلحه، زبیر، عایشه و معاویه خود از کسانی بودند که کشته شدن عثمان را تسریع کردند ولی پس از روی کار آمدن امام علی^(ع) و اینکه آن حضرت امتیازات آنها را به رسمیت نمی شناخت، به بهانه ی خونخواهی وی علم شورش برافراشتند. در روایات تاریخی آمده است؛ هنگامی که خانه ی عثمان در محاصره ی شورشیان مسلمان بود و آنها آب

را بر وی بسته بودند؛ «عثمان کسی را به نزد علی [ع] فرستاد تا به اطلاع او برساند که آب را بر عثمان و خانواده وی بسته‌اند. علی [ع] نیز سه مشک پر از آب برای عثمان و خانواده وی فرستاد، ولی آب به دست عثمان و اطرافیان وی نرسید. طلحه به علی [ع] گفت: تو را چه به این کار. در نهایت میان علی [ع] و طلحه سخنان تندی رد و بدل شد». (ابن قتیبه، ۱۳۸۰، ۶۲). همین طلحه که علی (ع) را بواسطه‌ی آب رسانی به عثمان مذمت می‌کند، بعداً علم خونخواهی عثمان را به دوش می‌کشد.

چگونه می‌شود علی (ع) که برای محافظت از عثمان پسرانش را به نگرهبانی از خانه‌ی او می‌گمارد (ابن قتیبه، ۱۳۸۰، ۶۴)، به شراکت در قتل وی متهم می‌شود؟! علی (ع) کسی است که حسن (ع) و حسین (ع) را بواسطه‌ی کشته شدن عثمان سرزنش کرد و به نقل برخی منابع آنقدر بر جنازه‌ی عثمان گریست که از هوش رفت. (ابن قتیبه، ۱۳۸۰، ۶۸) در بخش‌های بعدی این نوشتار بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

اما در مورد شهادت امام علی (ع) در منابع آمده است؛ ابن ملجم مرادی، برکا بن عبدالله و عمرو بن بکر تمیمی که هر سه از خوارج بودند، مدتی پس از جنگ نهروان در کنار کعبه فراهم آمدند و متعهد شدند، جهت انتقام خون خوارج کشته شده و نجات مسلمانان در شب هفدهم ماه رمضان به ترتیب علی (ع)، معاویه و عمرو بن عاص را در کوفه، شام و مصر به قتل برسانند. از این سه فقط ابن ملجم موفق شد در شبی از ماه رمضان، علی (ع) را به ضرب شمشیر زهرآگین در مسجد کوفه به هنگام نماز صبح به شهادت برساند. (طبری، ۱۳۷۵،



۲۶۸۱/۶-۲۶۸۴) دو نفر دیگر پس از سوء قصد نافرجام خود دستگیر و کشته شدند.

مهمترین عاملی که منجر به قتل علی^(ع) شد، برداشت سطحی و غیر واقعی خوارج از اسلام بود. آنها علی^(ع) را بواسطه ی اینکه مطابق میل شان رفتار نکرده بود، کافر می دانستند. ابن ملجم هنگامی که شمشیر به فرق مبارک علی^(ع) می زد، همان شعار معروف خوارج را سر می داد؛ «ألحکم لله یا علی لا لک و لأصحابک» (ابوالفرج، ۱۳۳۹، ۴۲/۱). ابن ملجم با این نگاه سطحی و با دو هدف؛ انتقام کشتگان نهروان و نجات مسلمانان، اقدام به کشتن علی^(ع) کرد؛ چنانکه می گفت: «قتل او قلب ما را که از شمشیرش داغدار است شفا خواهد داد و انتقام دوستان ما که با دست او بقتل رسیده اند بدین ترتیب کشیده خواهد شد». (ابوالفرج، ۱۳۳۹، ۳۷/۱) البته تحریکات قطام دختر اخضر بن شحنه که پدر و برادرش در نهروان کشته شده بودند و ابن ملجم نیز به او علاقمند شده بود، در تسریع این کار دخیل بود. چنانکه منقول است، ابن ملجم از قطام خواستگاری کرد ولی قطام در جواب وی، قتل علی^(ع) را بخشی از صداق خود دانست؛ «عبد الرحمن [ابن ملجم] گفت: عزیزت من در این تصمیم [کشتن علی^(ع)] سنست شده بود ولی اکنون که دلخواه تو این است، انجامش خواهم داد». (ابوالفرج، ۱۳۳۹، ۳۷/۱)

در مورد افراد و گروه های شرکت کننده در قتل خلفا؛ نگاهی به قاتلین سه خلیفه نشان می دهد؛ گستره ی افراد شرکت کننده در قتل عثمان به مراتب از قاتلان دو خلیفه ی دیگر بیشتر است، چرا که عثمان را جمع مسلمانان که معترض به سیاست های وی بودند، کشتند. عثمان به قدری مورد خشم بود که مسلمانان

حتی تا سه روز اجازه‌ی دفن جنازه‌ی او را ندادند و با وساطت علی^(ع) این عمل رخ داد؛ آن هم فقط با حضور مروان و تعدادی از بنی امیه (طبری، ۱۳۷۵، ۲۳۱۴/۶، ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۵۸/۵). اما در مورد قتل دو خلیفه‌ی دیگر، فرد یا حداکثر یک جریان از مسلمانان دخیل بودند.

در قتل عمر و علی^(ع) منافع یک گروه تأمین می‌شد اما در قتل عثمان منافع و مطامع جمع مسلمانان مدّ نظر بود. حتی معاویه و امویان هم از قتل وی سود می‌بردند. به همین دلیل بود که معاویه در کمک رساندن به عثمان تعلّل می‌کرد. (طبری، ۱۳۷۵، ۲۲۵۲/۶). هجوم مردم به منزل عثمان و اینکه قاتل وی فرد مشخصی نیست؛ در حالی که قاتلان دو خلیفه‌ی دیگر افراد مشخصی هستند خود دلیلی بر این است که پیامدهای سیاست‌های اشتباه وی دامن گیر همه‌ی مسلمانان به جز گروهی خاص شده است و آنها با هجومی گسترده وی را به قتل رسانده‌اند.

در مورد ناراضیان از خلیفه‌ی دوم می‌توان به دو گروه عمده و اصلی که در قتل وی نیز بصورت مستقیم و غیر مستقیم نقش داشتند، اشاره کرد. ایرانیان؛ که در همه‌ی موارد شهروندان درجه‌ی دوم و مورد اجحاف بودند و اشراف عرب که عمر مانع ثروت اندوزی آنها بود. در طبقات ابن سعد روایتی نقل شده که هم حاکی از برخورد عمر با ثروت اندوزی اعراب و هم دخالت آنها در قتل وی است؛ «عمر و بن میمون می‌گفته است: آمدم و دیدم عمر بر حدیفه و عثمان بن حنیف ایستاده و به آنان می‌گوید: بترسید از آن که بر زمین چیزهایی را تحمیل کنید که طاق آن را نداشته باشد. عثمان گفت: اگر بخواهم می‌توانم زمین‌های خود را دو برابر کنم، حدیفه هم گفت: من بر زمین به لطف خدا



کاری را که یارای آن را دارد تحمیل کرده‌ام. عمر همچنان می‌گفت: بنگرید که بر زمین بیشتر از یارای آن تحمیل مکنید. بعد گفت: اگر خدا مرا سلامت دهد همانا بیوه زنان و یتیمان عراق را فراخواهم خواند تا پس از من به کسی نیازمند نباشند. گوید: چهار روز پس از این گفتگو عمر مضروب شد. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۳/۲۹۱۴). نقل معروف بعدی هم که قبلاً ذکر شد، مربوط به پاسخی است که عمر به شکایت ابولؤلؤ ایرانی داد و بهانه‌ی لازم برای قتل وی را به او داد. عمر حتی حضور غیر عربها را در مدینه درست نمی‌دانست و هنگام مرگ به ابن عباس در قالب اعتراض چنین گفت: «تو و پدرت دوست می‌داشتید که گبرکان در مدینه زیاد شوند». (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۳/۲۹۱۴).

در مورد ناراضیان از امام علی^(ع) نیز می‌توان دو گروه عمده را بر شمرد: خوارج و امویان. خوارج که پس از جنگ صفین و ماجرای حکمیت راه خود را از علی^(ع) جدا کرده بودند و در جنگ نهروان شکست سختی خورده و بیش از چهار هزار کشته داده بودند (یعقوبی، ۲، ۱۳۷۱/۹۷)، اعتقاد راسخی به کفر آن حضرت داشتند. آنها هنگامی که به خیال خود از توبه‌ی ایشان ناامید شدند، در پی انتقام گیری بوده و می‌خواستند با کشتن آن حضرت راه را برای خلافت مورد نظر خود باز کنند. امویان نیز هنگامی که عدم توفیق معاویه در رسیدن به خلافت پس از قتل عثمان را دیدند و اصرار امام علی^(ع) بر عزل معاویه از حکومت شام را مشاهده کردند، ناراضی از خلافت آن حضرت، به مخالفت پرداختند.

سیاست‌های ضد اشرفی گری امام علی^(ع) باعث شد که منافع اشراف به خطر بیفتد و آنها برای رها شدن از حکومت وی به براندازی آن بیندیشند. خونخواهی

عثمان بهترین بهانه برای این کار بود. طلحه و زبیر به گواهی تاریخ خود از پیشنهاد دهندگان خلافت به علی (ع) بودند؛ آنها هنگامی که دیدند در حکومت علی (ع) نه تنها به امارت کوفه و بصره نمی‌رسند (طبری، ۱۳۷۵، ۶/۲۳۳۰) که سهمشان از بیت المال نیز با غلامانشان یکی است. لذا تنها راه را مقابله با وی دیدند.

در ادامه ضمن تبیین موقعیت امویان به هنگام قتل هر یک از خلفا، چرایی این موضوع را بیشتر بررسی می‌کنیم.

خلیفه مقتول	قاتل	جایگاه اجتماعی قاتل	دلیل قتل خلیفه	افراد و گروه‌های ناراضی از خلیفه	خونخواهان و اهداف خونخواهی	شرایط جهان اسلام همزمان با قتل خلیفه
عمر	ابولؤلؤ غلام ایرانی مغیره بن شعبه	غلامی ایرانی و غیر مسلمان، از شهروندان درجه دوم و غیر تأثیرگذار در مناسبات سیاسی و اجتماعی	دلیل شخصی قاتل: بی‌اعتنایی خلیفه به شکایت ابولؤلؤ از مغیره؛ دلیل اصلی و کلی: تبعیض میان عرب و غیر عرب توسط خلیفه	موالی خصوصاً ایرانیان- اشراف و ثروتمندان عرب	فرزندان عمر خصوصاً عبدالله- احساسات شخصی و تعصبات نژادی	آرامش داخلی، ادامه فتوحات در روم و ایران، سیاست‌های تبعیضی میان عرب و عجم، مقابله خلیفه با ثروت اندوزی اشراف عرب
عثمان	مسلمانان معترض به سیاست‌های خلیفه به رهبری محمد بن ابی بکر و...	شهروندان درجه یک و تصمیم گیرندگان اصلی در مسائل سیاسی و اجتماعی	سیاست‌های خلیفه در برتری دادن به امویان و خویشان خود و برکنار کردن حاکمان دیگر و بی‌اعتنایی وی به سنت پیامبر(ص) و خلفای سلف	عموم مسلمین خصوصاً مردم مدینه، کوفه و مصر	معاویه و سایر امویان- بهره برداری سیاسی برای حذف علی(ع) و رسیدن به قدرت	نارضایی عمومی از تصمیمات خلیفه در قدرت بخشی به امویان، شورش در مدینه، کوفه و مصر
علی (ع)	عبدالرحمان بن ملجم مرادی	از خوارج و کسانی که بدعت در دین نهادند.	بی‌اعتنایی به خواسته‌های نامقتول خوارج در مسائل سیاسی و اجتماعی	خوارج، امویان به رهبری معاویه	بنی هاشم و فرزندان علی(ع)- قصاص شرعی	سرکوب خوارج، حملات نیروهای معاویه به مسلمانان و طرفداران علی(ع)

جدول ۱- بررسی قاتلین، عوامل قتل و شرایط اجتماعی حاکم در عصر هر کدام از

خلفا

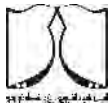
موقعیت امویان هنگام قتل خلفا

از عوامل مهمی که باعث اثرگذاری امویان پس از قتل خلفا شد، موقعیت اجتماعی آنها بود. با نگاهی به جدول زیر تفاوت موقعیت آنها را به هنگام قتل سه خلیفه مشاهده می‌کنیم.

موقعیت امویان	زمان
منزوی در جامعه نسبت به قبل از اسلام و فقط فرماندهان فتوحات برخی نواحی شام. در این برهه از تاریخ آنها به آنچه می‌خواستند (خلافت)، رسیدند؛ چرا که از شورا عثمان که از امویان بود به خلافت برگزیده شد.	پس از قتل عمر بن خطاب
حاکمان و مدیران اصلی در حکومت. در این دوره آنها با بهانه کردن خونخواهی عثمان در مخالفت با علی (ع) خلیفه ی وقت که قصد کنار زدن آنها را داشت، دست به شمشیر بردند.	پس از قتل عثمان بن عفان
حاکمان بلامنازع شام و مصر و در کنار بنی هاشم از مدعیان اصلی خلافت. در این زمان امویان به سرکردگی معاویه به محض بیعت مسلمانان با امام حسن (ع) برای خلافت علیه آن حضرت شورش کردند.	پس از شهادت امام علی (ع)

جدول ۲- موقعیت امویان هنگام قتل خلفا

مشاهده می‌کنید که امویان به هنگام قتل عمر با توجه به دشمنی‌های قبلی با مسلمانان، در جایگاهی نبودند که بخواهند در سرنوشت خلافت و عواقب پس از قتل خلیفه اثرگذار باشند. در واقع آنها در این زمان هنوز در مرحله‌ی قدرت سازی بودند و می‌بایست در آرامش فقط به بسط نفوذ خود بپردازند. در میان آنها فقط عثمان علی الظاهر موقعیت خوبی داشت که با خلیفه شدن وی، بصورتی غیرمنتظره عملاً قدرت در جهان اسلام به دست این خاندان افتاد و آنها جایگاهی را تصرف کردند که با توجه به دشمنی‌هایشان با مسلمانان، حتی فکرش را هم برای مدتها در سر نمی‌پروراندند.



عمر خود نیز نسبت به عدم دخالت برخی گروه‌ها در انتخاب خلیفه هشدار داده بود که مسلمان شدگان پس از فتح مکه خصوصاً امویان از آن جمله‌اند؛ «عبدالرحمن بن ابزی از عمر نقل می‌کند که می‌گفته است موضوع خلافت را تا بدری‌ها زنده باشند باید میان ایشان باشد و سپس میان اهل جنگ احد و... و به هر حال در آن برای بردگان و برده زادگان و مسلمانانی که پس از فتح مکه مسلمان شده‌اند سهمی نیست». (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۲۹۶/۳).

کشته شدن عثمان دو تفاوت با کشته شدن عمر داشت که راه را برای بهره برداری امویان خصوصاً معاویه باز می‌کرد؛ یکی خویشاوندی عثمان با امویان بود که آنها می‌توانستند از این رهگذر بعنوان خونخواهان خلیفه و به بهانه‌ی قصاص قاتلان شورش کنند و دیگری موقعیت آنها بود. در زمان قتل عثمان بواسطه‌ی لطف وی به خویشان خود، امویان در مرتبه‌ای از قدرت و ثروت بودند که به راحتی می‌توانستند در مناسبات جهان اسلام دخالت کنند؛ جایگاهی که در زمان عمر برای آنها خیلی کمتر و پایین تر بود. در واقع قتل عثمان بهانه‌ی لازم را به معاویه داد تا برای رسیدن به خلافت قدم اصلی اش را بردارد. معاویه در نامه‌ای که به عبدالله بن عمر نگاشته به صراحت برخورد منفی وی با علی^(ع) را عامل محبتش به وی دانسته و از عدم حمایت عبدالله از عثمان چشم پوشی کرده است؛ «در نامه او به ابن عمر چنین آمده بود: اما بعد، من در تمام قریش، بیش از تو کس را خوش نداشتم که پس از قتل عثمان امت بر او اتفاق کنند ولی چون به یاد آوردم که تو او را تنها گذاشته و در حق یاران وی نیز طعنه‌ها زده‌ای، نظرم از تو برگشت، اما دیگر بار مخالفت تو با علی این بدگمانی مرا به تو تخفیف داد و آنچه را از تو سرزده بود (در دلم) محو کرد. پس - خدایت



رحمت کناد- در گرفتن داد آن خلیفه مظلوم به ما کمک کن، من فرمانروایی کس را بر تو نمی‌خواهم بلکه تو را فرمانروای همه کس می‌خواهم، و اگر تو فرمانروایی را نپذیری آنگاه شورایی از مسلمانان (خلیفه را) تعیین کند». (منقروی، ۱۳۷۰، ۱۶۰-۱۵۹).

اما شرایط پس از قتل عثمان فرق می‌کرد. با خلیفه شدن امام علی^(ع)، امویان حتی می‌بایست حکومت شام را نیز به خواست آن حضرت کنار بگذارند؛ به همین دلیل علم خونخواهی عثمان را بهانه‌ی شورش خود قرار دادند تا از صحنه‌ی قدرت کار نروند.

پیامدهای قتل خلفا

کشته شدن هر یک از خلفا می‌توانست پیامدهایی داشته باشد. با توجه به عواملی چون محبوبیت مردمی خلیفه، پایگاه اجتماعی و قبیله‌ای وی و... این پیامدها متفاوت بود. خونخواهی و طلب قصاص قاتلین خلفای راشدین با اهداف گوناگون و توسط افراد و گروه‌های مختلفی انجام شد. با نگاهی به موقعیت سه خلیفه‌ی مقتول و جایگاهشان در میان مردم، آنچه بدست می‌آید این است که عمر و امام علی^(ع) به هنگام مرگ، پایگاه قوی تری داشته و بیشتر مورد احترام مردم بوده‌اند. اما آنچه در قبال قتل عثمان اتفاق می‌افتد بسی سنگین تر است. در واقع عامل خونخواهی از قتل عثمان به شخصیت وی بر نمی‌گردد، چرا که وی مورد نکوهش مسلمانان بود و اصولاً مردمی که او را کشته بودند، طبیعی است که برای خونخواهی‌اش به پا نخیزند؛ بلکه عامل این ماجرا بیرونی است؛ یعنی عده‌ای قتل عثمان را بهانه‌ی رسیدن به مقاصد خود کردند. در میان سه

خلیفه‌ی مقتول، قتل عثمان مورد بیشترین بهره برداری سیاسی قرار گرفت. امویان به رهبری معاویه آتش فتنه‌ی قتل عثمان را به حکومتی تبدیل کردند که تا سال ۱۳۲هـ. ق در دستشان بود.

در مورد قاتل عمر اینکه؛ ابولؤلؤ بلافاصله پس از کشتن وی، قبل از اینکه به دام بیفتد، خودکشی کرد. (ابن اعثم، ۱۳۷۲، ۲۷۱) اما عبیدالله پسر عمر پس از مرگ پدر، «برفت و دختر ابولؤلؤ را که مسلمان بود کشت و عبید الله در آن روز می‌خواست هیچ اسیری را در مدینه زنده باقی نگذارد. در این هنگام مهاجران نخستین جمع شدند و این کار او را گناهی بسیار بزرگ می‌دانستند و بر او سخت گرفتند و از کشتن اسیران او را نهی کردند. و او می‌گفت: به خدا سوگند همه آنان و کسان دیگری را هم خواهم کشت و مقصودش برخی از مهاجران بود». (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۱۳۷/۵). عمرو بن عاص از جمله کسانی بود که سعی داشت عبیدالله را آرام کند و از قتل مسلمانان منصرفش نماید. سعد بن ابی وقاص و عثمان بن عفان حتی با عبیدالله درگیر شدند. (همانجا) از نکات جالب ماجرا همین است که عثمان هنگامی که به خلافت رسید نه تنها عبیدالله را در قبال کشتن چند نفر بی گناه قصاص نکرد که وی را نیز در برابر علی^(ع) که قصد قصاصش را داشت، حمایت کرد؛ «ابو و جزءه، از پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است عبید الله بن عمر را در آن روز دیدم که موهای جلو سر و پیشانی عثمان را گرفته است و می‌کشد. و عثمان هم به او می‌گوید خدایت بکشد مردی را که نماز می‌گذارد و دخترکی کوچک و مردی دیگر را که در ذمه و پناه رسول خدا^(ص) بود، کُشتی و رها کردن تو بر حق نخواهد بود. می‌گوید: بسیار شگفت کردم که چگونه عثمان پس از اینکه به خلافت رسید



او را رها کرد و دانستم که عمرو بن عاص در این کار مداخله کرده و عثمان را از رأی خود برگردانده است». (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۱۳۷/۵-۱۳۸). موضع گیری عثمان قبل و بعد از خلافت در مورد عبیدالله بن عمر که سه نفر را به قصاص پدرش کشته بود، متفاوت بود. «مردم درباره خون هرمان و نگهداری عثمان از عبید الله بن عمر سخن بسیار گفتند. پس عثمان به منبر برآمد و برای مردم سخنرانی کرد و سپس گفت: هان من خودم صاحب خون هرمانم و آن را برای خدا و عمر بخشیدم و برای خون عمر آن را رها کردم. پس مقداد بن عمرو بپاخواست و گفت: هرمان چاکر خدا و پیامبر او است و تو را نمی‌رسد که حق خدا و پیامبرش را ببخشی». (یعقوبی، ۱۳۷۱، ۵۵/۲).

در همین ماجرا امام علی (ع) از عثمان می‌خواهد که عبیدالله بن عمر را به سزای عملش قصاص کند اما عثمان نمی‌پذیرد؛ «چون روز دیگر عمر ضربت خورد... عبید الله بر سر آنان تاخت و هر سه را به قتل آورد. سعد بن ابی وقاص او را بگرفت و پس از بیعت نزد عثمان آورد. عثمان در مسجد بود. علی [ع] به کشتن او اشارت کرد. عمرو بن العاص گفت: عمر که دیروز کشته شده نباید فرزندش را امروز بکشید. عثمان گفت: من ولی خون او هستم و دیه را بر عهده گرفتم». (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۵۵۷/۱).

اینکه خونخواهی خلیفه سوم با این نفرت مردمی از او، منجر به بروز فتنه‌ای در جهان اسلام شد؛ خود از مسائلی است که باید نقش معاویه و بنی امیه را در تحقق آن دخیل بدانیم. معاویه خود در سفری که قبل از کشته شدن عثمان به مدینه داشته در مورد اقداماتش در صورت کشته شدن عثمان هشدار داده بود؛ «معاویه بن ابوسفیان به همراه لشکری از شام به مدینه آمده بود، وی در مجلسی

حاضر شد که افرادی همچون علی بن ابی طالب [ع]، عبد الرحمن بن عوف، زبیر بن عوام، سعد بن ابی وقاص، طلحه بن عبید الله و عمار یاسر نیز حضور داشتند. معاویه به آنان گفت: در مورد عثمان شما را به نیکی سفارش می‌کنم که اگر وی در میان شما کشته شود این شهر را از مردان جنگی پر خواهم کرد. معاویه رو به عمار کرد و گفت: ...عمار تو را امروز از فتنه‌ای بر حذر می‌دارم که فردا آشکار خواهد شد. و خواهند گفت این قاتل عثمان است و این قاتل علی [ع]. (ابن قتیبه، ۱۳۸۰، ۴۹)

نگاهی به قاتلان و ناراضیان سه خلیفه ی مقتول که در جدول نیز به آن اشاره شده است، تأکید می‌کند؛ هنگامی که در کشتن عثمان اکثر گروه‌های مسلمان حضور داشته‌اند، نباید پس از آن و به خونخواهی وی، آشوب‌های گسترده‌ای رخ دهد؛ حال آنکه چیز دیگری رخ داد.

نتیجه‌گیری

امویان به رهبری معاویه با سیاست بازی‌های خاص خود، توانستند از موقعیت پیش آمده پس از قتل عثمان برای پایه‌گذاری حکومتی موروثی بهره‌برداری کنند؛ حال آنکه قبل از آن و در پی قتل عمر بن خطاب، نه تنها اعتراضی نکردند، بلکه تلاش کردند، اگر کسی هم به خونخواهی وی برخاست، وی را خاموش کنند تا امتیازات سیاسی و اجتماعیشان سلب نشود و قدرت در کف عثمان بماند. پس از آن و با اتکا به موقعیت سیاسی-اجتماعی و ثروتی که طی خلافت عثمان بدست آورده بودند، توانستند به رهبری معاویه علیه خلیفه‌ی وقت یعنی امام علی^(ع) شورش کنند. تلاش‌های آن‌ها نهایتاً به بار نشست و موفق شدند پس از صلح با امام حسن^(ع)، خلافتی موروثی توسط معاویه تشکیل دهند. امویان صرفاً برای کسب منافع سیاسی و اجتماعی و بدون توجه به مصالح جامعه‌ی اسلامی پس از قتل هر یک از خلفا تصمیمی متناسب با موقعیت خود گرفتند؛ لذا از تغییرات پیش آمده در جهان اسلام پس از قتل هر یک از خلفا این امکان را فراهم کردند که به رغم سابقه‌ی منفی خود در تاریخ اسلام، مهمترین جایگاه اسلامی یعنی خلافت را تصاحب کنند.

پی‌نوشت

۱. طلقاء عنوانی برگرفته از سخنی از پیامبر^(ص) است. ایشان به اهل مکه پس از فتح این شهر به دست مسلمانان فرمودند: «فاذهبوا أنتم الطلقاء». (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۲۹۸/۷)
۲. امام حسن^(ع) در دوران خلافت خود و در یکی از نامه‌هایی که به معاویه نگاشته چنین می‌فرماید: «و من اکنون از تو ای معاویه سخت شگفتی دارم که چگونه هوای خلافت بسر می‌پرورانی در عین اینکه برای خلافت استحقاق و اهلیت نداری. تو را نه در دین فضلی



است که شناخته شده باشد و نه در اسلام سابقه ایست که پسندیده شمرده شود. تو پسر حزبی از احزاب بت پرست حجازی، پدر تو لجاجت‌ترین و عنودترین دشمنان رسول اکرم [ص] از طایفه‌ی قریش بود». (اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۷۷/۱)

۳. ذکر این نکته در اینجا ضروری است که میان امام علی (ع) و ابولؤلؤ ارتباط خاصی نبود تا چنانکه عمر می‌خواست، بتوان تهمتی به آن حضرت در تحریک ابولؤلؤ به قتل وی، زد. ابن قتیبه دینوری می‌نویسد: «علی بن ابی طالب [ع] [بر عمر] وارد شد، عمر گفت: علی [ع] آیا با فردی که از شما باشد و از شما خشنود باشد این چنین می‌کنند؟ علی [ع] گفت: ابو لؤلؤ از گروه ما نیست و ما نیز خشنود به این کار نبوده‌ایم». (ابن قتیبه، ۱۳۸۵، ۴۱)

۴. در تاریخ طبری در این زمینه آمده است: «ابو بشر عابدی گوید: در مدینه بودم که عثمان کشته شد. مهاجران و انصار و از جمله طلحه و زبیر فراهم شدند و پیش علی آمدند و گفتند: ای ابو حسن بیا با تو بیعت کنیم». (طبری، ۱۳۷۵، ۲۳۲۸/۶)



منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). **الکامل فی التّاریخ**، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن بن علی (۱۴۱۲). **المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمّد (۱۳۶۳). **تاریخ ابن خلدون**، ترجمه عبدالرحمن آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن سعد، محمّد کاتب واقدی (۱۳۷۴). **الطبقات الکبری**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله (۱۴۱۲ق). **الإستیعاب فی معرفة الأصحاب**، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل.
- اصفهانى، ابوالفرج علی بن الحسین (۱۳۳۹). **مقاتل الطالبیین**، ترجمه جواد فاضل، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی.
- دینوری، ابومحمّد عبدالله بن مسلم ابن قتیبہ (۱۳۸۰). **الإمامة و السیاسة**، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس.
- کحالة عمر، رضا (۱۴۱۴). **معجم قبائل العرب القديمة و الحديثة**، بیروت، مؤسسه الرسالة، الط السابعة.
- طبری، محمّد بن جریر (۱۳۷۵). **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ ۵.



عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۴۱۵). *الإصابة فی تمييز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.
کوفی، احمد ابن اعثم (۱۳۷۲). *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰). *وقعة صفین*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چ ۲.
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۶.

